

چرا زن های بلوک سوسیالیستی رضایت جنسی بیشتری داشتند؟  
ویژه نامه ی «نیویورک تایمز»- کریستین آر.گودسی، ترجمه فرهاد مرادی

[از ماه مارس امسال «نیویورک تایمز» دست به کار انتشار ویژه نامه ای شده است تحت عنوان «قرن سرخ»[۱].  
[www.nytimes.com](http://www.nytimes.com) مقاله های این ویژه نامه، که به مرور و به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر منتشر می شود، نکته هایی دارد درباره تاریخ مبارزه و دستاوردهای کمونیست ها در قرن بیستم. به همین خاطر بخش تازه ای به کولی اضافه کرده ام با همان عنوان ویژه نامه نیویورک تایمز. از قرن سرخ مقاله هایی انتخاب می کنم و متن ترجمه شده آنها به مرور در کولی منتشر می شود. مقاله پیش رو یکی از همین مقاله هاست که دوازدهم آگوست منتشر شد.  
[www.nytimes.com](http://www.nytimes.com)



وقتی آمریکایی ها درباره کمونیسم اروپای شرقی فکر می کنند، محدودیت های سفر، چشم اندازهای مغمومی از بلوک های خاکستری رنگ سیمانی، زن ها و مردهایی نگون بخت، که با حالی نزار در صف های طویل مغازه های خالی از اجناس ایستاده اند، و یا مأمورهای امنیتی، که در حال تجسس در زندگی خصوصی شهروندها هستند، به ذهن شان خطور خواهد کرد. اگرچه بخش قابل توجهی از این تصورها واقعی بود، ولی استریوتایپ های ما از زندگی کمونیستی راوی تمام داستان نیست.

احتمال دارد کسانی حقوق و امتیازهای زن های بلوک شرق را، که در دموکراسی های لیبرال آن روز ناشناخته بود، به خاطر داشته باشند. دولت های کمونیستی برای آموزش و پرورش زن ها سرمایه گذاری های هنگفت می کردند. آن زن ها بخشی از نیروی کار جامعه بودند، مرخصی زایمان داشتند و برنامه رایگان و تضمین شده نگهداری از کودکان در اختیارشان بود. با این حال زندگی های آنها از مزیت دیگری نیز برخوردار بود که تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است: در حکومت های کمونیستی زن ها لذت جنسی بیشتری را تجربه می کردند.

یکی از مطالعه های جامعه شناختی، که در ۱۹۹۰ و پس از اتحاد آلمان غربی و شرقی انجام شد، نشان می دهد که زن های

آلمان شرقی دو برابر بیشتر از زن های آلمان غربی به ارگاسم می رسیدند. محقق ها، به ویژه از این رو که زن های ساکن آلمان شرقی همزمان از کارهای بیرون و داخل خانه رنج می بردند، از این رضایت جنسی گزارش شده متحیر بودند. بر خلاف وضعیت این زن ها، زن های ساکن آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم در خانه می ماندند و با تولیدهای اقتصاد رو به رشد سرمایه داری کیف می کردند. با این وجود، در مقام مقایسه با زن هایی که می بایست در صف دستمال توالی می ایستادند، این گروه از زن های خانه نشین هم رابطه های جنسی کمتری داشتند و هم رضایت جنسی شان پایین تر بود.

**این سویه مشخص از زندگی در پس «پرده آهنین» را چگونه می توان تشریح کرد؟**

«آنا دورچویا»، زنی اهل بلغارستان که وقتی برای نخستین بار در سال ۲۰۱۱ ملاقاتش کردم ۶۵ سال داشت، را در نظر بگیرید. او، که ۴۳ سال نخست عمرش را در حکومت کمونیست ها گذرانده، بارها نسبت به موانعی که توسط بازار آزاد برای توانایی بلغارها به منظور ساختن رابطه های سالم عشقی ایجاد شده، شکوه کرده است. «به طور قطع در دوران حکومت کمونیست ها بعضی چیزها بد بود، ولی زندگی من در آن دوران پر بود از داستان های عشقی». اینها را دورچویا می گوید: «بعد از آنکه طلاق گرفتم، هم شغلم را داشتم و هم درآمد را. به همین خاطر برای تأمین کردن زندگی ام نیازمند هیچ مردی نبودم».

خانم دورچویا فرزندش را برای سال ها به تنهایی بزرگ کرد، با این وجود مصرانه اعتقاد دارد که زندگی وی در سال های پیش از ۱۹۸۹ بارها لذت بخش تر از زندگی پریشان و پر دغدغه دخترش، که در اواخر دهه ۱۹۷۰ متولد شده، بوده است. «او فقط کار می کند و کار می کند». خانم دورچویا، که این عبارت ها را درباره دخترش در سال ۲۰۱۳ به من گفت، اینطور ادامه می دهد: «او وقتی شب ها به خانه بر می گردد بیشتر از این حرف ها خسته شده تا بتواند با شوهرش باشد. البته اهمیتی هم ندارد، چون همسرش نیز به همان اندازه خسته است. آنها فقط مثل زامبی ها روبروی تلویزیون می نشینند. من وقتی به سن و سال او بودم سرگرمی های بیشتری داشتم».

سال گذشته در «چنا»، شهری دانشگاهی در آلمان شرقی سابق، با زنی تقریباً سی ساله به نام «دنیلا گروبر»، که همین اواخر ازدواج کرده است، صحبت می کردم. گویا مادر وی – که در حکومت کمونیست ها به دنیا آمده و رشد کرده – خانم گروبر را برای بچه دار شدن تحت فشار گذاشته است. «او نمی داند در حال حاضر بچه دار شدن تا چه اندازه دشوار است – بچه دار شدن پیش از تخریب دیوار برای زن ها آسان تر بود». او، که در حرف هایش به برچیدن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ اشاره می کرد، به من چنین گفت: «در آن دوران آنها مهدکودک و پرستار بچه داشتند و می توانستند بدون آنکه شغل شان را از دست بدهند به مرخصی زایمان بروند. من قراردادی کار می کنم و به همین خاطر برای حاملگی وقت ندارم».

این شکاف نسلی میان مادرها و دخترها، کسانی که بزرگسالی را پیش و پس از ۱۹۸۹ تجربه کرده اند، منجر به حمایت از ایده معنادارتر بودن زندگی های زن ها در دوران حکومت های کمونیستی شده است. کیفیت زندگی زن های دوران کمونیست ها به این واقعیت مدیون بود که رژیم های کمونیستی آزادی زنان را به همان اندازه در مرکز جامعه های پیشرفته «سوسیالیست علمی» می دیدند، که خود زن ها می دیدند.

**رستگاری زن ها در مرکز سوسیالیزم علمی**

اگرچه دولت های کمونیستی اروپای شرقی، به منظور تسریع فرایند صنعتی شدن شان پس از جنگ جهانی دوم، به نیروی کار زن ها نیاز داشتند، ولی بنیان ایدئولوژیک برابری زن ها و مردها، در قرن نوزدهم و توسط «آگوست بیل» و «فردریش انگلس» پایه ریزی شده بود. پس از به قدرت رسیدن بلشویک ها، و در نخستین سال های حکومت شوراهای، نیز «ولادیمیر لنین» و «الکساندرا کولونتای [۲]» - بر پایه استدلال کولونتای مبنی بر ضرورت رها شدن عشق از قید ملاحظه



تصویری از «الکساندرا کولونتای»

به رسمیت شناخته شدن حق رأی زن ها توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۷ اتفاق افتاد؛ یعنی سه سال پیش از آنکه همین اتفاق در ایالات متحد آمریکا رخ دهد. بلشویک ها همچنین بر قانون طلاق اصلاحاتی روشنفکرانه اعمال کردند، حقوق مربوط به تولید مثل را به رسمیت شناختند و، با سرمایه گذاری برای راه اندازی رخت شورشخانه های همگانی و سالن های غذاخوری عمومی، گام هایی در جهت اجتماعی شدن کارهای خانگی برداشتند. کمونیست ها زن ها را به عنوان نیروهای کار بسیج کردند و به همین خاطر آنها توانستند از سلطه مالی مردها آزاد شوند. در دهه ۱۹۲۰، و در آسیای مرکزی، زن های روس برای آزادی زن های مسلمان جنگیدند. این کارزار [اصلاحی] از بالا به پایین واکنشی خشن از جانب مردسالارهایی به همراه داشت که اشنیاقی نداشتند تا خواهرها، همسرها و دخترهای شان از زنجیرهای سنت رهایی یابند.

«ژوزف استالین»، در دهه ۱۹۳۰، بسیاری از حقوق زن ها را، که در ابتدای برقراری اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شده بود، نقض کرد. در این دوره سقط جنین بار دیگر غیر قانونی اعلام شد و ترویج بنیان خانواده در دستور کار قرار گرفت. با این حال، بحران کمبود نیروی مردانه کار، که از جمله بحران های ناشی از جنگ جهانی دوم بود، موجب شد تا باقی حکومت های کمونیستی برنامه های مربوط به رهایی زن ها - از جمله تحقیق بر روی اسرار جنسیتی آنها - را در رأس امور قرار دهند. غالب زن های ساکن اروپای شرقی نمی توانستند به غرب سفر کنند و یا مطبوعات جهان آزاد را بخوانند، ولی سوسیالیزم علمی برای شان نفع هایی نیز به همراه داشت.

«از ابتدای سال ۱۹۵۲، متخصص های امور جنسی در چکسلواکی تحقیق و پژوهش بر روی ارگاسم زن ها را آغاز کردند و در ۱۹۶۱ یک گردهمایی مرتبط با همین موضوع برگزار شد». این گفته های «کاترینا لیسکوا» - استاد دانشگاه ماساریک جمهوری چک - است: «آنها بر اهمیت برابری زن ها و مردها، به عنوان هسته اصلی لذت زنانه، انگشت می گذاشتند. برخی حتی مدعی بودند که مردها می بایست در کارهای منزل و پرورش کودکان سهیم باشند، چون در غیر این صورت هیچ رابطه جنسی لذت بخشی وجود نخواهد داشت».

«آگنیشکا گوشچانسکا» - استادپار رشته مردم شناسی دانشگاه ورشو - در گفتگویی با من می گفت که پیش از ۱۹۸۹ متخصص های لهستانی امور جنسی «سکس را به تجربه های جسمانی محدود نمی کردند و در بررسی لذت جنسی بر اهمیت پس زمینه های اجتماعی و فرهنگی تأکید داشتند». از منظر وی پاسخ رویکرد سوسیالیستی به تعادل میان زندگی و کار این بود: «این گروه از دانشمندان استدلال می کردند که اگر زنی مضطرب باشد، بیش از اندازه کار کند و یا برای آینده و ثبات مالی اش نگرانی داشته باشد حتی بهترین تحریک ها نیز یاور رسیدن وی به لذت جنسی نخواهد بود».

«جمهوری» به من آزادی داد»

حکومت تک حزبی در تمامی کشورهای عضو «پیمان ورشو»، به پیاده شدن قانون های گسترده ی مرتبط با نهاد خانواده منجر شد. کمونیست ها، به منظور آموزش و پرورش زن ها و همچنین تضمین استخدام آنها، سرمایه گذاری های هنگفتی انجام دادند. کمیته های دولتی زن ها در پی آموزش مجدد پسرها بودند تا آنها دخترها را به عنوان رفقای تمام و کمال بپذیرند. همچنین آنها تلاش می کردند تا هم میهن های خود را قانع کنند که شووینیسیم مردانه چیزی جز رسوبات بر جا مانده از گذشته مربوط به پیش از جامعه سوسیالیستی نیست.



اگر چه تفاوت در سطح دستمزدها و تفکیک محیط های کاری زن ها و مردها در حکومت های کمونیستی ادامه داشت و کمونیست ها نیز هرگز نتوانستند به طور کامل پدرسالاری داخلی را اصلاح کنند، ولی زن های کمونیست از شأن و منزلت خود مختاری - که بسیاری زن های غربی تنها می توانستند تصورش را داشته باشند - لذت می بردند. زن های بلوک شرق نیازی به ازدواج کردن نداشتند و یا مجبور نبودند به خاطر پول تن به برقراری رابطه جنسی بدهند. دولت سوسیالیست نیازهای اساسی زن ها را در نظر می گرفت و کشورهای مبل بلغارستان، لهستان، مجارستان، چکسلواکی و آلمان شرقی، به منظور حمایت از زن های سرپرست خانوار، مطلقه و بیوه، منابعی اضافه تر را در اختیار زن ها قرار می داد. غالب کشورهای اروپای شرقی - به غیر از رومانی، آلبانی و شوروی دوران استالین - دسترسی به آموزش های جنسی و سقط جنین را ضمانت کرده بودند. این اقدام هزینه های اجتماعی بارداری ناخواسته را کاهش می داد و همچنین هزینه فرصت مادر شدن را پایین نگه می داشت.

اگرچه برخی فمنیست های لیبرال در غرب دستاوردهای کمونیست ها در زمینه حقوق زن ها را به سختی می پذیرفتند، ولی در عین حال منتقد دستاوردهای سوسیالیسم دولتی نیز بودند چون آن دستاوردها را ناشی از جنبش های مستقل زن ها نمی دانستند و آنها را نماینده نوعی اصلاحات از بالا تلقی می کردند. در حال حاضر بسیاری از دانشگاهی های فمنیست به آغوش نسبی گرایی فرهنگی دیکته شده توسط الزامات تئوری «تقاطع» [۳] افتاده اند. گویی تمام آن برنامه های سیاسی از بالا به پایین، که قصد جا انداختن ارزش هایی جهانی مثل حقوق برابر برای زن ها را داشتند، از مد افتاده باشد.

متأسفانه بسیاری از پیشرفت ها در زمینه آزادی زن ها در کشورهای سابق عضو «بیمان ورشو» یا از بین رفته اند و یا با عقبگرد مواجه شده اند. در حال حاضر دختر بزرگسال خانم دورچیا و خانم گروبر جوان دارند با مشکل هایی در کار و زندگی شان دست و پنجه نرم می کنند که پیش از این حکومت های کمونیستی آنها را برای مادران شان حل کرده بودند. خانم دورچیا یکبار به من چنین گفت: «جمهوری [خلق بلغارستان] به من آزادی داد و بعد دموکراسی بسیاری از آن آزادی ها را از من گرفت». خانم گروبر نیز، که نسبت به سببیت کمونیزم آلمان شرقی هیچ توهمی ندارد، اینطور می گوید: «اگر کمونیست ها می ماندند [حالا همه چیز اینقدر دشوار نبود].»

به خاطر حمایت زن های کمونیست از برابری جنسیتی در محیط کار، خانه و [حتی] در رختخواب، و همچنین به خاطر اشتیاق شان برای به اجرا در آوردن این خواست، می توان آنها را، که در دم و دستگاه دولتی صاحب منصب بودند، «امپریالیست های فرهنگی» [۴] خطاب کرد. با این وجود آن آزادی، که آنها به صورت رادیکال تحمیل اش کردند، میلیون ها جان ساکن این سیاره را دگرگون کرد - کسانی که حالا در مقام مادرها و مادربزرگ های شهروندهای بزرگسال کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال تردد در میان ما هستند. محتمل است اصرار آن رفقا در مداخله دولت به احساس های پست مدرن امروز ما لطمه وارد کند، ولی گاهی اوقات تغییر اجتماعی ضرورت دارد. [اموری] که [اگر تغییر داده نشوند] به زودی به چشم نظم طبیعی امور به آنها نگاه خواهد شد و نیازمند صدور یک «اعلامیه آزادی [۵]» از بالاست.

[۱] ترجمه مقاله قبلی مجموعه «قرن سرخ» در کولی: وقتی کمونیزم الهام بخش آمریکایی ها بود  
[۲] از اعضای بلشویک ها و نخستین سفیر زن در جهان - م.  
[۳] مفهومی بر پایه «نسبیت فرهنگی» و «سیاست هویت» که نخستین بار توسط «کیمبرلی ویلیامز کِرِش» - فعال جنبش حقوق مدنی آمریکا - به کار رفت - م.  
[۴] طرفدارهای نظریه «نسبیت فرهنگی» با تمرکز بر محل تولد ارزش های جهان شمول مدرن (یعنی غرب)، آنها را نوعی تحمیل ارزش های غربی بر باقی ملت ها به حساب می آورند. به همین خاطر نیز جهان شمول دانستن این ارزش ها را نوعی امپریالیسم فرهنگی خطاب می کنند. در اینجا نویسنده، زن های ترقی خواه کمونیست عضو هیئت حاکمه کشورهای سوسیالیستی را «امپریالیست فرهنگی» خطاب می کند تا به طرفدارهای نظریه نسبی گرایی فرهنگی طعنه زده باشد - م.  
[۵] ارجاع نویسنده به صدور اعلامیه لغو برده داری توسط «آبراهام لینکلن» است - م.  
منبع: کولی